



شماره سی ام
زمستان ۱۳۹۳
دوره نهمین واکاویش صفحات ۱۵۰-۱۳۳

بررسی ریشه‌شناختی چند واژه تالشی

دکتر مهدی کارگر *

استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

بهزاد چراغی جولاندان

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

چکیده

تالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر، از سفیدرود در جنوب تا لنکران جمهوری آذربایجان در شمال، متداول است و به سه گویش شمالی، مرکزی و جنوبی طبقه‌بندی می‌شود. از منظر ریشه‌شناسی، زبان‌های ایرانی به‌ویژه تالشی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. ارتباط تاریخی زبان‌ها از طریق پژوهش‌های ریشه‌شناسی بیشتر و بهتر درک می‌شود. در این مقاله تعدادی از واژه‌های تالشی ریشه‌شناسی شده‌اند. این واژه‌ها براساس تلفظ رایج آنها در گویش تالشی مرکزی طولارود - که یکی از نویسندگان این مقاله گویشور آن است - آورده شده‌اند. برابر واژه در دیگر گویش‌های تالشی نیز ذکر شده‌است. در ریشه‌شناسی سعی شده‌است هم‌ریشه‌ی واژه در دیگر گویش‌های ایرانی گروه شمال غربی، به‌ویژه تاتی یا آذری که بیشترین نزدیکی را با تالشی دارند نیز آورده شود.

واژگان کلیدی: تالشی، تاتی، ریشه‌شناسی، گویش‌های ایرانی

*ma.kargar@iau-astara.ac.ir

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۹/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱

۱- مقدمه

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی گنجینه‌هایی گرانبها هستند که نمایانگر فرهنگ و تمدن تاریخی و کهن این مرز و بوم بوده‌اند. مطالعات علمی دربارهٔ این زبان‌ها و گویش‌ها و گردآوری و ضبط واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات آنها، می‌تواند علاوه بر پویا کردن زبان‌ها و گویش‌ها، مقدمه‌ای ارزشمند برای سایر پژوهش‌های مرتبط با زبان باشد. از آنجا که زبان هر قومی آیینهٔ تمام‌نمای فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقادات، باورها و پیشینهٔ تاریخی آنهاست و خاموشی زبان باعث از میان رفتن میراث فرهنگی جامعه می‌شود، اهمیت و ارزش بررسی‌های زبانی بر کسی پوشیده نیست. برای جلوگیری از زوال و انقراض زبان‌ها و گویش‌ها باید هرچه سریع‌تر در بررسی و توصیف نظام‌مند زبان‌ها و گویش‌های قومی و کارکرد اجتماعی- فرهنگی آنها کوشید و اطلاعات گردآوری شده را ثبت و ضبط کرد. پاسداری از گویش‌های ایرانی، پاسداری از فرهنگ درخشان ایرانی و چشمه‌های زلالی است که می‌توانند درخت پر بار و تنومند زبان فارسی را سیراب سازند.

در حوزهٔ زبان‌شناسی تاریخی، از جمله مقوله‌های مهم، مطالعهٔ ریشه‌شناختی واژگان زبان‌های ایرانی است. که می‌توان به چند نمونه از مزایای آن اشاره کرد: نخست آنکه بررسی ریشه‌شناختی واژگان، در اشتقاق و شناخت پیشینهٔ تاریخی و کهن زبان فارسی و بسیاری از واژگان آن سودمند خواهد بود؛ دوم آنکه در بررسی معنایی و تحولات آن و شناخت واج‌آرایی و دگرگونی‌های آوایی واژگان زبان فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی مؤثر خواهد بود و سوم آنکه در پژوهش‌های واژه‌سازی و واژه‌گزینی در زبان فارسی و دیگر گویش‌ها با ارائهٔ الگوی درست ساختار واژگانی به کار خواهد آمد (منصوری، ۱۳۸۴: ۳۷).

تالشی از شاخهٔ شمال غربی زبان‌های ایرانی است که در منطقه‌ای در غرب و جنوب غربی دریای خزر رواج دارد. این منطقه امروزه در استان گیلان، استان اردبیل و جنوب شرقی جمهوری آذربایجان قرار دارد. تالشی سه گویش اصلی دارد: تالشی شمالی، تالشی مرکزی و تالشی جنوبی. تالشی شمالی از کرگان رود تالش تا آستارا و لنکران در آن سوی رود آرس در جمهوری آذربایجان؛ تالشی مرکزی در منطقهٔ بین دو رودخانهٔ سفارود در جنوب و حوضهٔ رود ناورود در شمال؛ و تالشی جنوبی در منطقهٔ میان سفارود تا سفیدرود رواج دارد (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۸: ۵۳). در میان گویش‌های شمال غربی، تالشی بیشترین نزدیکی را با گویش‌های تاتی یا آذری، به‌ویژه شاخهٔ شمال شرقی این گویش‌ها دارد که

منطقه رواج آنها هم‌جوار با تالشی و در غرب مناطق تالشی‌زبان قرار دارد. در این مقاله تعدادی از واژه‌های تالشی ریشه‌شناسی شده‌اند. این واژه‌ها براساس تلفظ رایج آنها در گویش تالشی طولارود که از جمله گویش‌های مرکزی تالشی است و یکی از نویسندگان این مقاله خود گویشور آن است، آورده شده‌است؛ با این حال به برابر آن در دو گویش دیگر تالشی، یعنی تالشی شمالی و تالشی جنوبی، نیز اشاره شده‌است. در مورد صورت تالشی شمالی واژه‌ها به واژه‌نامه پیریکو^۱ (۱۹۷۶) که از تالشی شمالی جمهوری آذربایجان فراهم شده، ارجاع داده شده‌است.

۲- پیشینه تحقیق

اهمیت گویش تالشی از دیرباز توجه ایران‌شناسان را به خود معطوف داشته‌است. به همین سبب پژوهش‌های مستمری از سال ۱۹۳۰ میلادی درباره گویش‌های غربی ایران، از جمله تالشی آغاز شد. «در پژوهش‌های مربوط به گویش تالشی، مسائل آواشناختی^۲ و ساخت‌واژی^۳ همواره بیشتر از ساخت نحوی^۴ مورد توجه و تتبع زبان‌شناسان ایرانی قرار گرفته‌است. این امر، هم در مقاله‌های علمی و هم در رساله‌های دانشگاهی و سایر آثار تألیفی کم‌وبیش به چشم می‌خورد... بیشترین اطلاعات مربوط به آواشناسی و نحو گویش تالشی را می‌توان در زبان تالشی میلر^۵ (۱۹۵۳: ۲۳۱-۲۰۲) و تالشی شمالی شولتسه^۶ (۲۰۰۰: ۵۸-۲۹) به دست آورد. کتاب میلر هرچند از نظر حجم اثر (۲۵۴ صفحه) و تنوع مواد و مطالب، اثری ممتاز در توصیف گویش تالشی است، شیوه توصیف و تنظیم مطالب آن، نیاز به تجدیدنظر جدی دارد؛ اما کتاب شولتسه، به رغم صفحات محدود (۹۵ صفحه)، نمونه کاملی از یک اثر پژوهشی معتبر در گویش تالشی محسوب می‌شود» (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۸: ۵۵). این پژوهش‌ها پس از چندی اهمیت دیگر گویش‌های مربوط به سرزمین‌های شمال و شمال غرب ایران را آشکار ساخت، به طوری که در زمینه

1. Pirejko
2. Phonetic
3. morphological
4. syntactic structure
5. Miller
6. Schulze

تحول واج‌های تالشی می‌توان از مقاله جعفری دهقی با عنوان «مقایسه تحول تاریخی برخی واج‌های تالشی با فارسی معیار» مندرج در مجله گویش‌شناسی، ضمیمه فرهنگستان (۱۳۸۴) نام برد.

از مهم‌ترین مقالات علمی در زبان فارسی که به طور مستقل به یکی از مباحث مهم نحو در گویش تالشی پرداخته‌اند، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «ارگتیو در گویش تالشی» از رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۱۳) که نویسنده آن در دو مقاله دیگر نیز با عنوان‌های «چند نکته دستوری در گویش تالشی» (۱۳۸۲: ۵۲-۴۱) و «تأملی دیگر در فلهویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی» (۱۳۸۵ الف: ۱۴۶-۱۲۸) جنبه‌هایی از نحو گویش تالشی را مورد توجه قرار داده‌است. کتاب فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی، نشر دانشگاه گیلان نیز از منابع برجسته تحقیق در زمینه لغات، ترکیبات و کنایات تالشی مرکزی است (نک. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷).^(۱)

۳- ویژگی‌های آوایی تاریخی تالشی

از نظر تاریخی، تالشی همانند دیگر گویش‌های شمال غربی ایران بازمانده زبان مادی در دوره ایرانی باستان و از نظر تحولات آوایی و نیز از جهت واژگان، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی، شبیه زبان پهلوی اشکانی (پارتی) در دوره میانه است و از این جهت در برابر گویش‌های جنوب غربی قرار دارد که بازمانده فارسی باستان‌اند و تحولات آوایی‌شان به فارسی میانه و فارسی نو شبیه است. تالشی تمام ویژگی‌های آوایی شاخص گویش‌های شمال غربی ایران را دارد، که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌شود (نیز نک. میلر، ۱۹۵۳: ۲۳۰-۲۲۷). صورت پهلوی اشکانی واژه‌ها از فرهنگ فارسی میانه و پهلوی اشکانی مانوی دورکین-مایسترارنست^۱ (۲۰۰۴) نقل شده‌اند:

۱- خوشه همخوانی *sp* ایرانی باستان که در گویش‌های جنوب غربی *s* شده‌است، در تالشی به صورت *sp* یا *sb* باقی مانده‌است: تالشی *əsbə* (سگ) از ایرانی باستان **spaka-*، پهلوی اشکانی *ispag*؛ تالشی *əspi* (سفید) از ایرانی باستان **spaita-*، تالشی شمالی *sibiž* (شپش) از ایرانی باستان **spiš-*.

۲- ایرانی باستان z (یا dz) که در گویش‌های جنوب غربی d شده‌است، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی در تالشی نیز z باقی مانده‌است: تالشی zine (دانستن) از ایرانی باستان -zan*، پهلوی اشکانی zānādan؛ تالشی zomo (داماد) از ایرانی باستان -zāmātar* پهلوی اشکانی zāmād؛ تالشی az (من) از ایرانی باستان -azam*، پهلوی اشکانی az.

۳- ایرانی باستان s که در فارسی باستان θ و در فارسی و گویش‌های جنوب غربی h شده‌است، در تالشی همانند دیگر گویش‌های شمال غربی s باقی مانده‌است: تالشی شمالی pas (گوسفند) از ایرانی باستان -pasu* پهلوی اشکانی pas؛ تالشی (rivos) روباه) از ایرانی باستان -raupāsa*، پهلوی اشکانی rōbās، تالشی osim (آهن) از ایرانی باستان -āsuna*، پهلوی اشکانی āsun.

۴- خوشهٔ همخوانی θr ایرانی باستان (اوستایی و مادی θr، فارسی باستان ٚ) که در گویش‌های جنوب غربی s شده‌است، در تالشی همانند دیگر گویش‌های شمال غربی به hr یا با حذف h به r تبدیل شده‌است: تالشی pora (بچهٔ جانوران وحشی) از ایرانی باستان -puθra* (پسر)، پهلوی اشکانی puhr؛ تالشی or (آسیاب) از ایرانی باستان -āθra* (در واژهٔ dastor / dasor (دستاس) در این باره نک. ۱-۴).

۵- j آغازی و میان‌واکه‌ای و همچنین ċ میان‌واکه‌ای ایرانی باستان که در گویش‌های جنوب غربی z شده‌است، در تالشی ž یا j شده‌است: تالشی žen (زن) از ایرانی باستان -jani*، پهلوی اشکانی žan؛ تالشی žie (زدن) از ایرانی باستان -jan*، پهلوی اشکانی -žan- تالشی ruž (روز) از ایرانی باستان -raučah*، پهلوی اشکانی rōž؛ تالشی -suj- مادهٔ مضارع (سوختن) از ایرانی باستان -sauča*، پهلوی اشکانی -sōž.

۶- در خوشه همخوانی wr- ایرانی باستان که در گویش‌های جنوب غربی -gor و go- شده‌است، در تالشی w- آغازی باقی مانده‌است: تالشی vak (گرگ) از ایرانی باستان -wrka*؛ تالشی vil (گل) از ایرانی باستان -wrda*؛ پهلوی اشکانی wār؛ تالشی -vek (قلوه، کلیه) از ایرانی باستان -wrđka*.

در زمینهٔ واژگان نیز تالشی واژه‌های خاص گویش‌های شمال غربی را دارد، مانند تالشی šit (شیر) از ایرانی باستان -xšwifta*، پهلوی اشکانی šift، در برابر šīr در

گویش‌های جنوب غربی؛ تالشی vate (گفتن) از ایرانی باستان -vač؛ پهلوی اشکانی wāxtan در برابر goftan و برابرهای آن در گویش‌های جنوب غربی؛ تالشی -kar- ماده مضارع «کردن» از ایرانی باستان -kara*؛ پهلوی اشکانی -kar- در برابر kon- در گویش‌های جنوب غربی؛ به‌کاربردن فعل šē در معنی «رفتن» در برابر raftan گویش‌های جنوب غربی.

۴- ریشه‌شناسی واژه‌ها

۴-۱- asərg (اشک)

حاجت‌پور (۱۳۸۳: ۲۰۷) صورت تالشی جنوبی و شمالی این واژه را به ترتیب əsərk و ārs و پیریکو (۱۹۷۶: ۲۲) صورت شمالی آن را as داده‌است. صورت تالشی مرکزی این واژه asərg است (رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷: ۱۳) که k ایرانی باستان را به صورت k یا g حفظ کرده و بازمانده ایرانی باستان -asru-ka* (اشک) است؛ صورت تالشی شمالی آن نیز بازمانده ایرانی باستان -asru* است. تاتی دروی asərg (سبزه‌علی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۵)؛ بسنجید با اوستایی -asrū-؛ سنسکریت -asru-؛ ختنی -āška-؛ فارسی «اشک، ارس» (مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۱۳۸)؛ فارسی میانه مانوی asr (دورکین-مایسترانست، ۲۰۰۴: ۵۵). در صورت تالشی شمالی ārs که حاجت‌پور داده، r با s جابه‌جا شده‌است و در صورت as که پیریکو داده، همخوان r حذف شده‌است. برابر واژه را در دیگر گویش‌های شمال غربی نیز می‌بینیم؛ مانند هورامی halsi (مکنزی، ۱۹۶۶: ۹۶) و کردی سورانی asrîn (تاکستون، ۲۰۰۹: ۱۶۴).

۴-۲- dastor (دستاس)

صورت تالشی شمالی این واژه را پیریکو dasor/dastor داده‌است (۱۹۷۶: ۷۰). این واژه صورت شمال غربی واژه فارسی «دستاس» است و از دو جزء or + dast ساخته شده‌است. جزء نخست به معنی (دست) و جزء دوم به معنی (آسیاب) است. or که در اصل ār بوده‌است، از صورت کهن تر *āhr* و بازمانده ایرانی باستان -āθra* (در اصل -ar-θra*) به معنی (آسیاب‌کننده، آردکننده) است که از ریشه *ar- (آرد کردن) و

پسوند اسم‌ساز *-θra* ساخته شده‌است (دربارهٔ این ریشهٔ فعلی و فعل‌های بازمانده از آن، نک. چئونگ،^۱ ۲۰۰۷: ۱۶۶). ایرانی باستان **āθra* در گویش‌های شمال غربی به *ār* (آسیاب) و در گویش‌های جنوب غربی به *ās* (آسیاب) تحول یافته‌است. برابر تالشی *ār* را در بیشتر گویش‌های شمال غربی می‌بینیم؛ مانند میمه‌ای *ār* (برجیان،^۲ ۲۰۱۱)، گزی *ār* (یزدانی، ۱۳۹۱: ۳۱۱)، جوشقانی *ār* (برجیان، ۲۰۱۰)، افتری *ārey* (همایون، ۱۳۷۱: ۹۶).

۴-۳- die (مکیدن، شیر خوردن)، dovnie (شیر دادن)

صورت لازم این فعل در تالشی شمالی *die/diye* «مکیدن پستان، شیر خوردن» (پیریکو، ۱۹۷۶: ۸۱) و صورت متعدی آن *dovne/dovnie* «با پستان شیر دادن» (همان: ۸۷) است. در تالشی مرکزی صورت لازم و متعدی این فعل به ترتیب به صورت *diste* «مکیدن پستان مادر، شیر خوردن گوساله یا بره از مادر» و *davnəste/davnie* (شیر دادن به بره یا گوساله) وجود دارد (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۵). معادل این فعل را در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در تاتی کرینگانی به صورت *divestan* (مکیدن) (کارنگ، ۱۳۳۳: ۷۵)؛ تاتی دروی *divānəsen* (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۳۲۵) و در آسی به صورت *dæjyn/dæjun* (مکیدن) می‌بینیم. این واژه را می‌توان بازماندهٔ ریشهٔ فعلی ایرانی باستان *-dā(y)** (شیر مکیدن) دانست که برابر آن را در سنسکریت به صورت *-dhā/dhay* (شیر مکیدن) می‌بینیم. در اوستایی از این ریشه صفت *daēnu-* (ماده) داریم (در واژهٔ مرکب *uštra.daēnu-* شتر ماده) و در ختنی *dīnū-* (گاو ماده) و در خوارزمی *δy(n)* (زن) از این ریشه بازمانده‌است (مایرهورفر^۳ ۱۹۹۲: ۷۷۵). در برخی از گویش‌های ایرانی از این ریشهٔ فعلی ایرانی باستان واژه‌ای در معنی (مادر) باقی مانده‌است: فارسی «دایه»، بختیاری و لری لرستانی *dâ*؛ لری بویراحمدی *dey*؛ هورامی *ada*؛ کردی سورانی *dāēk*، همه به معنی (مادر) (نک. طاهری، ۱۳۹۱)^(۴). در تعدادی از زبان‌های هندواروپایی نیز معادل این واژه را با همان معنی می‌بینیم؛ مانند لاتویایی *dēju* (می‌مکم)، اسلاوی کلیسایی باستان *dojo* (شیردادن)؛ سوئدی باستان *dfia* (مکیدن) (مایرهورفر، ۱۹۹۲: ۷۷۵).

1. Cheung
2. Borjjan
3. Mayrhofer

۴-۴-əsbu (ایوان)

این واژه در تالشی مرکزی به کار می‌رود. در واژه‌نامه تالشی پیریکو صورت تالشی شمالی واژه نیامده‌است. در فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی، صورت تالشی مرکزی واژه به صورت əsbu (تراس) آمده‌است (رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷: ۷۷). این واژه را می‌توان بازمانده از ریشه ایرانی باستان -spā* (بنا کردن، پی افکندن) دانست که در اوستایی به صورت -spā (افکندن، فرونهادن) و در فارسی باستان به صورت -sā (ساختن، بنا کردن) باقی مانده‌است (نک. چئونگ، ۲۰۰۷: ۳۶۹؛ کنت^۱، ۱۹۵۳: ۲۰۹). از این ریشه ایرانی باستان در پهلوی اشکانی و فارسی میانه مانوی parisp (دیوار) بازمانده‌است (دورکین-مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۲۸۲) که برگرفته از صورت ایرانی باستان -pari-spā* است، که از همان ریشه فعلی با پیشوند pari- تحول یافته‌است.

۴-۵-gav (دهان)

پیریکو (۱۹۷۶: ۵۰) صورت تالشی شمالی واژه را gəv داده‌است. معادل واژه را در تاتی شمال غربی نیز می‌بینیم: تالشی مرکزی gav (رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷: ۱۵)، تاتی هرزنی و کرینگانی gav (کارنگ، ۱۳۳۳: ۵۷)، تاتی دروی gar^(۳). این واژه را می‌توان بازمانده ایرانی باستان -gaba* دانست که با واژه سنسکریت -gabha (شکاف، فرج) (مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۴۶۳) از یک ریشه است. معادل این واژه تالشی را در برخی از زبان‌های ایرانی شرقی نو می‌توان دید: شغنی žīv؛ برتنگی žōv؛ سنگلچی žev؛ یزغلامی yūv، همه به معنی مخزن گندم، انبارک (نک. مورگنستیرنه^۲، ۱۹۷۴: ۱۱۱).

۴-۶-gəlvaste (جوشیدن)، glavnie (جوشاندن)

رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده (۱۳۸۷: ۱۶۱) صورت تالشی مرکزی فعل‌ها را به شکل gəlvānie (جوشاندن) داده‌اند. صورت تالشی شمالی این دو فعل را پیریکو (۱۹۷۶: ۵۴) به ترتیب gile (جوشیدن) و gilovnie (جوشاندن) داده‌است. این دو فعل هر دو از ریشه فعلی تالشی -gəl ساخته شده‌اند (درباره ریشه فعل در تالشی نک. رضایتی کیشه‌خاله و سبزیلیپور، ۱۳۸۷) و برابر آن در گویش‌های تاتی شمال غربی نیز دیده می‌شود: تاتی

1. Kent
2. Morgenstierne

هرزنی gelesta؛ تاتی کرینگانی galastiyan (جوشیدن) (کارنگ، ۱۳۳۳: ۵۰)؛ تاتی دروی gäl (بازمانده از ریشه ایرانی باستان (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۳۲۶). gäl بازمانده از ریشه ایرانی باستان *gar- (گرم کردن) و برابر با سنسکریت ghar- (سوختن) است، که از آن در فارسی اسم «گرم» (از ایرانی باستان *gar-ma) باقی مانده است، اما برابر فعلی آن در تعدادی از گویش‌های شمال غربی باقی مانده است، مانند هورامی giriāy/girināy (جوشیدن/جوشاندن) و سیوندی gār- (پختن) (چئونگ، ۲۰۰۷: ۱۰۵).

۴-۷- han (خواب)

پیریکو (۱۹۷۶: ۲۳۰) همین صورت را برای تالشی شمالی داده است. این واژه بازمانده ایرانی باستان *hwafna (خواب) است. اسمی است که از ریشه *hwap- (خواب ساخته شده است. بسنجید با اوستایی *xvafna؛ سنسکریت *svapna؛ ختنی hūna؛ سغدی xwamn آسی fȳn/fūn و همین‌طور برابر آن در دیگر زبان‌های اروپایی: لیتوانیایی sāpnas؛ لتویایی sapnis؛ ارمنی k'un؛ نرس باستان svefn (مایرهوفر، ۱۹۹۶: ۷۹۱). برابر واژه را در برخی از گویش‌های شمال غربی نیز می‌بینیم؛ مانند تاتی کرینگانی و هرزنی hun (کارنگ، ۱۳۳۳: ۵۳)، در تاتی دروی xən (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۸۶)، خویینی xwan (یارشاطر، ۲۰۰۲)، سمنانی xon؛ زازا hawn؛ کردی xawn (بیلی، ۱۹۷۹: ۴۹۰). ایرانی باستان hw- در تالشی در برخی واژه‌ها به h- تبدیل شده است؛ مانند harde (خوردن) از ایرانی باستان *hwar؛ hōte (خفتن) از ایرانی باستان *hwap؛ haši (خورشید) از ایرانی باستان *hwar-xšaita (همچنین نک. جعفری دهقی، ۱۳۸۴). f ایرانی باستان نیز در آغاز خوشه‌های همخوانی در تالشی حذف شده است: تالشی var (برف) از ایرانی باستان *wafra؛ تالشی šət (شیر) از ایرانی باستان *xšwifta. در مورد han نیز ایرانی باستان fn در تالشی به f تبدیل شده است.

۴-۸- hente (آشامیدن)

برابر تالشی شمالی این فعل در واژه‌نامه پیریکو نیامده است، اما رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۵ب) در فهرست مصدرهای تالشی صورت تالشی، این فعل را به همین صورت و به

معنی (نوشیدن) آورده‌است. سبزه‌علیپور (۱۳۹۱: ۳۲۷) صورت تاتی دروی این واژه را به شکل *henten* آورده‌است. مادهٔ مضارع این فعل *-enj(h)* است و آن را می‌توان از ریشهٔ ایرانی باستان *-θang** (کشیدن) دانست که در پهلوی *-āhanj* (بالا کشیدن آب) و پهلوی اشکانی *-āhanj* (بالا کشیدن) نیز باقی مانده‌است (چئونگ، ۲۰۰۷: ۳۹۱). در فارسی نیز برابر این فعل به صورت *آهیختن / آهختن* و *آهنجیدن* آمده‌است و عموماً به معنی (کشیدن، برکشیدن) به کار رفته‌است، اما برخی از فرهنگ‌های فارسی معنی (نوشیدن) را نیز برای این فعل ذکر کرده‌اند. از جمله *برهان قاطع* «آهنجیدن بر وزن واگردیدن به معنی نوشیدن و کشیدن باشد و به معنی انداختن هم آمده‌است» (محمدحسین ابن خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۷۰ / ۱). با توجه به ریشهٔ ایرانی باستان و برابر فارسی، مادهٔ مضارع این فعل در تالشی باید *-het* باشد (از صورت *-hext** و بازماندهٔ ایرانی باستان *-θax-ta**). افزایش صامت *n* در مادهٔ ماضی این فعل در تالشی باید به قیاس با مادهٔ مضارع آن انجام گرفته باشد. چون در تالشی فعل‌هایی از نوع *sut-/suj* (سوختن)، *pat-/paj* (پختن) و مانند آن وجود دارد که بین مادهٔ مضارع و ماضی آنها رابطهٔ آوایی *-j/-t* وجود دارد، در مورد این فعل نیز رابطهٔ مادهٔ مضارع با ماضی *-het-/henj* نیز با افزودن صامت *n* به *-hent-/henj* تبدیل شده و چنین مادهٔ ماضی‌ای ایجاد شده‌است.

۴-۹- *pirde* (پیاده‌روی کردن، پویدن)

pirde صورت تالشی مرکزی این فعل است که رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۵ب) نیز همین صورت را به معنی (پویدن، پیمودن) داده‌است. ماسالی (۱۳۸۵: ۱۵۹) برابر تالشی جنوبی واژه را *pərde* (پیاده‌روی کردن) داده‌است، اما صورت تالشی شمالی واژه در واژه‌نامهٔ پیریکو نیامده‌است. مادهٔ ماضی این فعل بازماندهٔ ایرانی باستان **pɪta** است، که صفت مفعولی است از ریشهٔ *-par** (گذشتن، عبور کردن) و برابر با اوستایی *-par* و سنسکریت *-par* هر دو به معنی (گذشتن) (چئونگ، ۲۰۰۷: ۲۹۳). از همین ریشهٔ فعلی در تالشی واژهٔ *pirt* (پل) را نیز داریم (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۸۴)؛ از ایرانی باستان *-pɪtu*، بسنجید با اوستایی *-pərgəθu* (پل) (بارتولومه^۱، ۱۹۰۴: ۸۹۲). تالشی *pirt* صورت شمال غربی این واژه است که برابر آن در دیگر گویش‌های شمال غربی نیز دیده می‌شود؛ تاتی کجل *pard* (یارشاطر،

(۱۹۶۰)، تاتی شاهرود *perd* (یارشاطر، ۱۹۵۹)، کردی *pirđ* (تاکستون، ۲۰۰۹: ۲۱۵) در برابر صورت جنوب غربی قرار می‌گیرد که در فارسی «پل» یا در فارسی میانه *puhl* می‌بینیم.

۴-۱۰-šay (شبنم)

پیریکو (۱۹۷۶: ۲۶۰) صورت تالشی شمالی این واژه را *šiy* داده‌است، با گونه‌های *šix* و *šex*. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده (۱۳۸۷: ۱۱۵) صورت تالشی مرکزی واژه را *šax* آورده‌اند و در تاتی دروی *še* است (سبزیلیور، ۱۳۹۱: ۳۴۸). این واژه را می‌توان بازمانده ایرانی باستان **sraska* دانست که در اوستایی به شکل *-sraska* (اشک، سرشک) (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۶۴۵) آمده و به صورت «سرشک» به فارسی رسیده‌است. تحول ایرانی باستان *SI-* به *š-* و همچنین حذف *-s-* از خوشه همخوانی *-sk-* ایرانی باستان در این واژه در دیگر زبان‌های ایرانی نیز انجام گرفته‌است؛ از جمله در زبان‌های پامیری: وخی *x¹ak*، شغنی *x¹āk*، اشکاشمی *šok*؛ یزغلامی *x¹ak* همه به معنی (ژاله، شبنم) (مورگستیرنه، ۱۹۷۴: ۱۰۱). در تالشی واژه *šəvšiy* (شبنم) هم وجود دارد (پیریکو، ۱۹۷۶: ۲۵۸) که از ترکیب *šəv* (شب) و *šiy* (شبنم) ساخته شده‌است. همچنین ماسالی (۱۳۸۵: ۱۶۸) واژه‌ای به صورت *šaxta* (شبنم یخ‌زده) برای تالشی جنوبی ذکر کرده‌است که جزء نخست آن باید همین *šax* (شبنم) باشد.

۴-۱۱-*uva* (تخم مرغ)

پیریکو (۱۹۷۶: ۲۲۰) صورت تالشی شمالی این واژه را *uvə* داده، در حالی که حاجت‌پور (۱۳۸۳: ۲۰۵) این واژه را در تالشی آستارا به صورت *uya* آورده‌است. معادل واژه در گویش‌های تاتی نیز دیده می‌شود: تاتی هرزنی *öva*؛ تاتی کرینگانی *üvä* (کارنگ، ۱۳۳۳: ۴۸)، تاتی شمال شرقی (رودبار الموت) *uwâ* (پرهیزکاری، ۱۳۸۹: ۱۱۸). تاتی دروی *xā* (سبزیلیور، ۱۳۹۱: ۱۷۷). این واژه بازمانده ایرانی باستان **(ka)-āwya* است. معادل این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز به شکل‌های دیگری دیده می‌شود: پشتو *hā*؛ پشتو وزیر *yōwya*؛ فارسی «خایه»، پهلوی *xāyag*؛ آسی *ajkæ* (بیلی، ۱۹۷۹: ۳۰)؛ بلوچی *hāyk* (الفنباين^۱، ۱۹۸۹). صامت *w* ایرانی باستان در تالشی، تاتی و پشتو وزیر باقی مانده‌است، اما در فارسی «خایه» یا *aikæ* در آسی، *w* ایرانی باستان در اثر ادغام با

y بعد از خود از بین رفته‌است. این صورت‌ها تحول یافته از **āyaka->*āwya-* هستند، تحولی که نخست در معادل اوستایی واژه انجام گرفته‌است: در اوستایی این واژه به صورت *aēm (>āyam)* آمده‌است که حالت مفعولی مفرد است از ستاک *āya-* (تخم پرنده) و تحول یافته از صورت کهن تر **āwya-* (نک. هنینگ، ۱۳۸۰). در برخی از زبان‌های هندواروپایی نیز معادل این واژه را می‌بینیم؛ مانند لاتین *ovum* (تخم مرغ)، ولزی *wy*؛ ارمنی *vo*؛ آلبانیایی *voj* (دخان، ۲۰۰۸: ۴۳۸).

۴-۱۲- xivar (برادر شوهر)

حاجت پور (۱۳۸۳: ۲۰۶) *xivar* را برای تالشی مرکزی (خوشابر) و *xəyvar* را برای تالشی جنوبی (ماسال) آورده‌است، اما چنین واژه‌ای را برای تالشی شمالی ذکر نکرده‌است. در واژه‌نامه تالشی پیریکو که تالشی شمالی جمهوری آذربایجان است نیز این واژه نیامده‌است. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده (۱۳۸۷: ۶۱) صورت تالشی مرکزی این واژه را به صورت *xəri* آورده‌اند. اما در گونه‌هایی از تاتی جنوبی معادل واژه را می‌بینیم: تاتی چال *hivar* (بارشاطر، ۱۹۹۰)، تاتی سگزآباد *hivar*، تاتی ابراهیم‌آباد *heyvar* (برادرشوهر) (آل‌احمد، ۱۳۷۰: ۱۳۸)، تاتی دروی *xəyvar* (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۷۱). در برخی از زبان‌های ایرانی نیز این واژه را می‌بینیم: آسی *tiw/tew*؛ یغناپی *sewir* (مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۷۴۴)، پشتو *levar* (شروو، ۱۹۸۹) همه به معنی برادرشوهر. این واژه بازمانده ایرانی باستان **θaiwar* (برادر شوهر) است که صامت θ آغازی آن در تالشی و تاتی *h* شده‌است و این *h* سپس به *x-* تبدیل شده‌است. تحول θ ایرانی باستان *čaθwārah* (همان). معادل این واژه را در برخی از زبان‌های هند و اروپایی نیز می‌بینیم: سنسکریت *-devar*؛ لاتین *lēvir*؛ لیتوانیایی *dieveris*؛ روسی *deverb* همه به معنی (برادرشوهر) (مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۷۴۴).

۴-۱۳- voš (باران)

برابر تالشی شمالی این واژه نیز *voš* است (پیریکو، ۱۹۷۶: ۴۸). رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده (۱۳۸۷: ۱۱۵) صورت تالشی مرکزی واژه را به صورت *vašan* (بوران)

آورده‌اند. در تاتی دروی *varəš* آمده‌است (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۳۴۹). هرچند میلر (۱۹۵۳: ۲۲۸) این واژه را برابر با واژه فارسی بارش گرفته‌است، اما این واژه را باید از ایرانی باستان **wiṣti-* (باران) دانست که اسم مؤنث است از ریشه **warš-* (باران باریدن) و معادل آن در سنسکریت *vr̥satni-* (باران) است و از این ریشه در اوستایی صفت مفعولی *aiwi.varəšta-* (باران باریده) را داریم (مایرهوفر، ۱۹۹۶: ۵۲۲). معادل این واژه را در بسیاری دیگر از گویش‌های ایرانی می‌بینیم، که همه بازمانده همان صورت ایرانی باستان هستند: بختیاری *bešt* (باران)، لری لرستانی *vašt* (باران تند و شدید)، لری بویراحمدی *bešt* (باران بهاری)، هورامی *vāšt* (باران)، خوانساری *vešand* (باران)، نایینی *vešt* (بارندگی) (نک. طاهری، ۱۳۹۱).

۴-۱۴- *zing* (زانو)

این واژه را پیریکو (۱۹۷۶: ۱۰۶ و ۱۰۷) نیز برای تالشی شمالی آورده‌است. صورت تالشی مرکزی واژه را رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده (۱۳۸۷: ۱۴) به صورت *zəng* آورده‌اند. برابر واژه را در تاتی شمال شرقی و برخی گویش‌های مرکزی نیز می‌توان دید: تاتی شاهرود (خلخال) *zeng* (پارشاطر، ۱۹۵۹)، تاتی دروی *zəng* (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۶۷)، ابیان‌های *zung* (پارشاطر، ۱۹۸۳ a)، ابوزیدآبادی *zong* (پارشاطر، ۱۹۸۳ b) همه به معنی (زانو). این واژه بازمانده ایرانی باستان **zanga-* (قوزک پا یا ساق پا) برابر با سنسکریت *janghā-* (قوزک پا) است که در اوستایی نیز به صورت *zanga-* (قوزک پا، ساق پا) آمده‌است. این واژه همچمین در پهلوی *zang* و آسی *zəng / zəngæ* با همین معنی باقی مانده‌است (مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۵۶۴).

۴-۱۵- *zina*، *zir* (دیروز)

در تالشی مرکزی برای «دیروز» واژه *zir* به کار می‌رود (رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷: ۱۸)، و در تالشی جنوبی نیز همین شکل حفظ شده‌است (نک. حاجت‌پور، ۱۳۸۳: ۲۰۳) که معادل آن را در بیشتر گویش‌های تاتی یا آذری نیز می‌بینیم: تاتی کجل *azira* (پارشاطر، ۱۹۶۰)، تاتی هرزنی و کرینگانی *zir* (کارنگ، ۱۳۳۳: ۵۷)، تاتی جنوبی (سگزآباد و ابراهیم آباد) *azira* (آل‌احمد، ۱۳۷۰: ۱۴۹)، تاتی دروی *zir* (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۲۹۶)، خوئینی

zir (یارشاطر، ۲۰۰۲). این واژه بازمانده صورت ایرانی باستان -uz.ayar* است که در اوستایی به صورت -uz.ayara (بعد از ظهر) (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۴۰۹) آمده است و بازمانده آن را در آسی izæx (آبایف^۱، ۱۹۵۸: ۵۶۱) و یدغه uzīro «دیروز» (بیلی، ۱۹۷۹: ۲۲۱) نیز می‌بینیم. این واژه اوستایی از پیشوند -uz و اسم -ayar «روز» ساخته شده است. در اوستایی -ayar ستاک دیگری به صورت -ayan دارد (نک. بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۵۷) و این واژه از جمله واژه‌هایی است که دو ستاک یکی مختوم به -ar و دیگری مختوم به -an دارند. نمونه‌های دیگری از این ستاک‌ها را که به نام ستاک‌های ناهموند^۲ شناخته می‌شوند، در اوستایی در واژه‌های -karšvar/-karšvan «کشور» و -zafar/-zafan «دهان» نیز می‌بینیم. در نتیجه صورت zinə «دیروز» که در تالشی شمالی (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۰۶) و مرکزی دیده می‌شود، باید بازمانده ایرانی باستان -uz.ayan* باشد که از پیشوند -uz و اسم -ayan «روز» که صورت دیگری از ستاک -ayar است، ساخته شده است.

۴-۱۶ -zua (پسر)

این واژه در هر سه گونه گویش تالشی با همین معنی به کار می‌رود: تالشی شمالی zuə (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۰۸)، تالشی مرکزی Zua (رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷: ۶۲)، تالشی جنوبی zua (ماسالی، ۱۳۸۵: ۱۶۷). برابر این واژه را در گویش‌های تاتی نیز می‌توان دید: هرزنی zuvā، چالی و هزارودی zā (لوکوک^۳، ۱۹۸۹)، تاتی دروی zā (سبزیعلیپور، ۱۳۹۱: ۱۷۱). این واژه بازمانده از ایرانی باستان -zāka* (زاده، فرزند) است که از ستاک -zā (زادن) و پسوند -ka ساخته شده است. از ستاک -zā که خود از ریشه -zan (زادن) ساخته شده و از آن در فارسی «زادن، زای-» داریم (درباره این ریشه فعلی نک. چنونگ، ۲۰۰۷: ۴۶۴)، در سغدی zāk (فرزند) (قریب، ۱۳۷۴: ۴۵۳)، پشتو zoy (پسر) (شروو، ۱۹۸۹) و بلوچی zāg (الفنابین ۱۹۶: ۸۲) نیز باقی مانده است. در برخی از زبان‌های ایرانی واژه دیگری شبیه این واژه دیده می‌شود؛ از جمله در فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی مانوی zahag (فرزند) (دورکین-مایسترانست، ۲۰۰۴: ۳۸۱)، بلوچی zahg (الفنابین، ۱۹۸۹) و

1. Abaev
2. heteroclitic
3. Lecoq

فارسی zah در واژه «زه‌دان» که می‌توانند از همین صورت باشند، هرچند شروو (۱۹۸۹) برای این واژه‌ها و واژه پشتو ZOY خاستگاه دیگری قائل است و آنها را از صورت ایرانی باستان -zahaka* می‌داند.

۵- نتیجه‌گیری

بررسی ریشه‌شناختی این چند واژه تالشی نشان می‌دهد که گویش‌های ایرانی گنجینه عظیمی از داده‌های زبان‌های ایرانی را در خود دارند که هنوز ناشناخته‌است و بررسی آنها با رویکرد تاریخی، هم ارزش نهفته زبان‌شناختی این داده‌ها را آشکار می‌کند و هم به بررسی و شناخت دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کمک می‌کند. برخی از واژه‌های ایرانی باستان در بیشتر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از میان رفته‌است و تنها در برخی گویش‌ها باقی مانده‌است. برای مثال واژه تالشی xivār (برادرشوهر) که یکی از نام‌های خویشاوندی است و هم‌ریشه آن در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی هم دیده می‌شود، در فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی از میان رفته‌است و تنها در تالشی و تاتی جنوبی باقی مانده‌است. فعل die (مکیدن) که بازمانده از یک ریشه هندواروپایی به معنی (مکیدن) است، تنها در تالشی، تاتی کرینگانی، تاتی درویو آسی به صورت فعل، آنهم با معنای اصلی (مکیدن) باقی مانده‌است و در دیگر گویش‌های ایرانی تنها اسمی از این ریشه فعلی در معنی (مادر) باقی مانده‌است. در تحول واژه ایرانی باستان -āwyaka* به زبان‌های ایرانی، تنها تالشی، تاتی شمال‌غربی و پشتو وزیری است که صامت w ایرانی باستان را حفظ کرده‌اند و در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی این w حذف شده‌است. در واژه تالشی šay که بازمانده از ایرانی باستان -sraska* است، شاهد یک تحول آوایی هستیم که نه تنها در میان گویش‌های ایران کنونی ویژه تالشی است، بلکه تحول مشابه آن را تنها در زبان‌های پامیری می‌بینیم که با تالشی فرسنگ‌ها فاصله دارد. مثال‌هایی از این نوع نشان می‌دهند که بررسی گویش‌های ایرانی با رویکرد تاریخی تا چه اندازه می‌تواند در شناخت زبان‌های ایرانی مفید باشد. امید است پژوهش‌هایی از این دست گامی باشد در جهت تدوین فرهنگ ریشه‌شناسی تالشی، که شایسته است برای همه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز فراهم شود.

پی‌نوشت

- ۱- برای آگاهی بیشتر از پژوهش‌های انجام‌گرفته در گویش تالشی، به مقاله رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۲الف) رجوع گردد.
- ۲- این صورت واژه در کتاب **فرهنگ تاتی** آورده نشده‌است. نگارندگان، ضبط این واژه را به صورت شفاهی از محضر استاد فاضل، دکتر جهان‌دوست سبزی‌علی‌پور بهره برده‌اند. از همکاری ایشان جهت ارائه نمونه‌های تاتی دروی قدردانیم.
- ۳- از تذکرات دقیق و راهنمایی‌های عالمانه دوست و همکار دانشمند، دکتر اسفندیار طاهری نیز سپاسگزاریم.

منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۷۰)، *تات نشین های بلوک زهرا، چاپ سوم*. تهران: امیرکبیر.
- پرهیزکاری، ابوالفضل (۱۳۸۹)، *بررسی گویش مراغی*، تهران: ترفند.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۸۴)، «مقایسه تحول تاریخی برخی واج‌های تالشی با فارسی معیار»، *ادب‌پژوهی*، شماره ۱، صص ۳۹-۲۳.
- حاجت‌پور، حمید (۱۳۸۳)، *زبان تالشی، گویش خوشایر، رشت: گیلکان*.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۲الف)، «عرصه سیمرغ»، *گویش‌شناسی*، دوره اول، شماره اول، صص ۱۳۴-۱۲۷.
- _____ (۱۳۸۲ب)، «چند نکته دستوری در گویش تالشی»، *مجله گویش‌شناسی*، جلد ۱، شماره ۱، صص ۵۴-۴۱.
- _____ (۱۳۸۴)، «ارگتیو در گویش تالشی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۳۹، صص ۱۲۶-۱۱۳.
- _____ (۱۳۸۵الف)، «تأملی دیگر در فلهویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، *مجله گویش‌شناسی*، جلد ۱، شماره ۴، صص ۱۴۶-۱۲۸.
- _____ (۱۳۸۵ب)، «مصدر و ساخت آن در گویش تالشی»، *گویش‌شناسی*، دوره سوم، شماره ۵، صص ۳۰-۷.
- _____ (۱۳۸۸)، «گروه اسمی در گویش تالشی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۸، صص ۶۴-۵۳.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و خادمی ارده، ابراهیم (۱۳۸۷)، *فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی*، رشت: دانشگاه گیلان.

- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و سبزه‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۸۷)، «بررسی ریشه و ماده افعال در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی»، *ادب پژوهی*، شماره ۶، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۱)، *فرهنگ تاتی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۱)، «ریشه‌شناسی واژه‌هایی از گویش بختیاری»، *مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، دوره جدید، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۷.
- قرب، بدرالزمان (۱۳۷۴)، *فرهنگ سفدی*، تهران: فرهنگان.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۳)، *تاتی و هرزنی*، تهران: چاپخانه شفق.
- ماسالی، علی (۱۳۸۵)، *زبان تالشی زبان باستانی ایران*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- محمدحسین ابن خلف تبریزی (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: ابن سینا.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، «طرح بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی»، *ویژه‌نامه فرهنگستان*، شماره ۵، صص ۳۷-۵۸.
- همایون، همداخت (۱۳۷۱)، *افتری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هنینگ، والتر برونو (۱۳۸۰)، «نظری نو به یک واژه اوستایی»، *فرهنگ*، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۳۵۳-۳۵۹.
- یزدانی، محمد علی (۱۳۹۱)، *ساختار دستوری و واژه‌نامه زبان گزی*، اصفهان: هشت‌بهشت.
- Abaev V. I. (1958), *Istorike-Etymologičeskij slovar osetinskogoyazyka*, I, Moskva-Leningrad.
- Bailey, H. W. (1979), *Dictionary of KhotanSaka*, Cambridge.
- Bartholomae, C. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, rep.1961, Berlin.
- Borjian, H. (2010), "The Dialect of Jowshaqan, Part One: Phonology, Morphology and Syntax", *Iran and the Caucasus* 14, pp. 83-116.
- _____ (2011), "Meyma II. the Dialect", in *Encyclopedia Iranica*, www. Encyclopedia Iranica.com.
- Cheung, J. (2007), *Etymological dictionary of Iranian verb*, Leiden: Brill.
- de Vann M. (2008), *Etymological Dictionary of Latin and other Italic Languages*, Leiden: Brill.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004), *dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout: Brepols.
- Elfenbein, J. (1963), *A Vocabulary of MarwBalochi*, Naples.
- _____ (1989), "Balōčī", in *Compendium Linguarum Iranicarum*, (ed.) R. Schmitt, Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, pp. 350-362.
- Kent, R. (1953), *Old Persian*, New Haven, Connecticut.

- Lecoq, P. (1989), “*les Dialectes Caspiens et les Dialectes du Nord-ouest de l’Iran*”, in *Compendium Linguarum Iranicarum*, (ed.) R. Schmitt, Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, pp. 296-312.
- Mackenzie, D. (1966), *The dialect of Awroman (Hawraman-i Luhon): Grammatical sketch, texts and vocabulary* (Historisk-filosofiske skrifter, Bind 4, nr. 3). København: Munksgaard’s Forlag.
- Mayrhofer, M. (1992, 1996), *Etymologisches Wörterbuch des Altindischen. I-II*, Heidelberg: Carl Winter Universitätsverlag.
- Miller, B. V. (1953), *Talyškij jazyk* (زبان تالشی), Moskva,
- Morgenstierne, G. (1974), *Etymological dictionary of Shughni group*, Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag.
- Pirejko, L. A. (1976), *Talyško-Russkij slovar* (فرهنگ تالشی - روسی), Moskva.
- Schulze, W. (2000), *Indo-European Languages: Northern Talyshi*, Lincom Europa
- Skjærvø, P. O. (1989), “*Pashto*” in *Compendium Linguarum Iranicarum*, (ed.) R. Schmitt, Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, pp. 384-410.
- Thackston, W. M. (2009), *Sorani Kurdish A Reference Grammar*, Harvard.
- Yarshater, E. (1959), “*The Dialect of Shahrud (Khalkhal)*”, *BSOAS*, 22, 1959, pp. 52-68.
- _____ (1960), “*The Tati Dialect of Kajaal*”, *BSOAS*, 23, pp. 257-268.
- _____ (1983a), “*Abyāna ʿī*”, in *Encyclopedia Iranica*, www. Encyclopedia Iranica.com
- _____ (1983b), “*Abūzaydābādī*”, in *Encyclopedia Iranica*, www. Encyclopedia Iranica.com
- _____ (1990), “*Čāl (Šāl)*” in *Encyclopedia Iranica*, www. Encyclopedia Iranica.com
- _____ (1996), “*The Taleshi of Asālem*”, *Studia Iranica*, Paris, Tome 25, fascicule 1, pp 83-113.
- _____ (2002), “*The Xoʻini Dialect*”, *Persica*, XVIII. pp. 85-102.